

شریعت پایه و اساس طریقت

سیدحسین سیدموسوی

عضو هیات علمی دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

رسیدن به حقیقت و خدایی شدن از جمله اهداف والای انسان است که هدف خلقت او قرار گرفته است. با تعالی روح و تقویت نفس انسان این هدف محقق می‌شود. از دیر زمان انسانهایی با تلاش فراوان سعی کرده‌اند به این هدف دست یابند، از اینرو به ریاضتهای مختلف روی آورده و اگر به این هدف نایل شده‌اند، سعی کرده‌اند آن را به پیروان و دیگر انسان‌ها ارائه دهند. به همین خاطر سیر و سلوک و عرفان عملی در میان انسان‌ها به ویژه مسلمانان بوجود آمده است. سوال اساسی که مطرح است این است که: آیا امروزه نیز می‌توان به سیر و سلوک‌ها و چله نشینی‌ها پرداخت؟ آیا امکان و فرصت چنین اموری وجود دارد؟ با توجه به مشغله‌های گوناگون امروزیین بشر چه راهی ساده‌تر از همه اینها است؟ پاسخ این سوالات در راه‌های متفاوتی است که جهت سیر و سلوک ارائه شده است. یکی از مهمترین آنها چنگ زدن به شریعت ناب محمدی است که قرآن، پیامبر (ص) و ائمه هدی(ع) پیروان و مرشدان آن هستند. انجام واجبات و ترک محرمات بهترین سیر و سلوکی است که همه انسانها و در هر پست و مقامی می‌توانند با انجام آن به هدف غایی خلقت رسیده و در حالی که زندگی عادی خود را میگذرانند، سختی‌های مختلف ریاضت را طی نمایند.

کلید واژه: هدف خلقت، سیر و سلوک، شریعت، سیره پیامبر (ص) و ائمه هدی (ع)

مقدمه و طرح مسئله

یکی از دغدغه‌های مهم بشر رسیدن به جاودانگی و قدرتمند شدن است. بشر با این اندیشه تلاش می‌کند به اصلی دست یابد که او را از همه چیز بی‌نیاز کند. گاهی در پی ثروت رفته و گاهی ریاست و پست و مقام او را فریب داده است و گاهی به علم و دانش روی آورده است. غافل از اینکه هیچ یک از اینها نمی‌تواند تشنگی او را سیراب کند. انسان در واقع در پی رسیدن به حق است که با ایجاد صفات او در خویش به اندازه خود به این مهم دسترسی پیدا می‌کند. اما چگونه؟ عرفای مسلمان و غیر مسلمان تلاش کرده‌اند راههایی را جهت رسیدن به این هدف والا ارائه دهند. اصل مهم همه ایشان دوری گزیدن از دنیا و عدم وابستگی به آن است، برای رسیدن به حق و حاکم کردن خدا در خویش، باید الهه نفس و خود را از بین برد، چرا که در مملکت الهی جز خدا فرمانروا نیست. گروهی از ایشان سیرو سلوکها و دستوراتی را ارائه داده‌اند که برخی از آنها با مشکلاتی در جهت اجرا همراه است، هرچند ممکن است برای گروهی از انسانها خوب، لازم و ضروری باشد اما نمی‌تواند برای عموم آحاد جامعه راهگشا باشد. از اینرو یکی از سوالات جدی انسان امروزین این است که چگونه سیر و سلوک کند؟ چطور می‌توان هم به زندگی اجتماعی و فردی پرداخت و هم به هدف اعلای انسانیت رسید؟ آیا راهی برای رسیدن به حق و خداگونه شدن بی‌آنکه اجتماع را کنار بگذاریم وجود دارد؟ در این مقاله در پی پاسخ دادن به همین سوالات هستیم. از اینرو لازم است به مقدماتی جهت رسیدن به پاسخ بپردازیم تا با ارائه معیارهای لازم بهترین مسیر برای روندگان ترسیم گردد. البته مسیری و سهل و ممتنع.

ضرورت ریاضت

روشن است که بدون ریاضت و تمرین هیچ سالکی به مقصد نمی‌رسد. حتی در امور معمولی زندگی اگر ریاضت و سختی نباشد هیچ موفقیتی حاصل نمی‌شود. و هر قدر هدف عالی‌تر و در قله‌ی رفیع‌تری قرار گیرد، راه رسیدن به آن سخت‌تر می‌شود. سیر و سلوک عارفان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، چرا که در صورت عدم موفقیت نه تنها خود را نابود می‌کنند، بلکه بسیاری از پیروان را نیز از بین می‌برند، و اگر شیوه‌ی سیر و سلوک خود را به نوعی ریاضت دینی تبدیل و تبلیغ کند، ممکن است افراد زیادی را گمراه سازد. چنانکه شاهد آن هستیم. از این رو مشخص کردن نوع سیر و سلوک می‌تواند جلوی بسیاری از خطاها را بگیرد و سر منشأ هدایت گردد.

راههای متفاوت سیر و سلوک

با توجه به تفاوتهایی که در انسانها وجود دارد، سیر و سلوک نیز متفاوت می‌شود، و هر کس برای خویش دستورالعملهایی را تعیین کرده و بر طبق آن یا خود عمل می‌کند و یا به دیگران آن را توصیه می‌نماید. با این توضیح مکاتب مختلف عرفانی و سلسله‌های مختلف و حتی ادیان، سیر و سلوکهای متفاوتی را ارائه می‌دهند. ما در اینجا تنها به ذکر نمونه‌هایی می‌پردازیم.

۱- ابن سینا

ابن سینا در اشارات (ابن سینا، ۱۴۰۳؛ ۳/۳۸۰) درباره‌ی نیاز به ریاضیت و هدف آن می‌گوید:

سپس سالک نیازمند تمرین و ریاضت است و سه هدف از ریاضت دنبال می‌شود:

۱- دور کردن ما سوی الله از سر راه سالک.

۲- رام ساختن نفس اماره برای نفس مطمئنه.

۳- نرم ساختن باطن برای آگاهی و با خبر شدن.

وی سپس آنچه را که برای رسیدن به این سه هدف عارف را کمک می کند برمی شمرد:

زهد هدف اول را کمک می کند، یعنی زهد سبب می شود که موانع و شواغل و موجبات غفلت از سر راه برداشته شود، و در اندیشه‌ی سالک چیزی جز خدا جای نگیرد. اما برای تحقق هدف دوم چند چیز لازم است.

یکی عبادت، به شرط آنکه با حضور قلب و اندیشه توأم شود. دیگر آواز خوش آهنگ مناسب با معانی روحانی که تمرکز ذهن ایجاد نماید، و سخنی که با آن ادا می شود (مثل آیه‌ای که تلاوت می شود و یا دعا و مناجاتی که قرائت می شود و یا شعر عرفانی که خوانده می شود) در قلب نفوذ دهد، سوّم سخنی پندآموز که از گوینده‌ای پاکدل با بیانی فصیح و بلیغ و لحنی نرم و نافذ و شکلی راهنمایانه شنیده شود.

و سرانجام برای رسیدن به هدف سوم یکی اندیشه‌های لطیف و ظریف لازم است، و دیگر عشق توأم با عفاف و پاکدامنی، به شرط آنکه از نوع عشق نفسانی و روحی باشد، نه عشق جسمی و شهوانی، و حسن و اعتدال شمایل معشوق حاکم باشد نه شهوت نفسانی. (با استفاده از آشنائی با علوم اسلامی، عرفان، صص ۱۳۴ - ۶)

۲- سیر و سلوک در برهمن‌ها

مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر خویش سیر و سلوک یک برهمن را به نقل از کتاب تحقیق ماللهند بیرونی چنین نقل می کند:

در کتاب ماللهند من مقوله از بیرونی نقل شده که گفته است، عمر یک برهمن بعد از گذشتن هفت سال دوران کودکی به چهار قسمت تقسیم می شود:

آغاز قسمت اول آن همان هشتمین سال عمر است که در آن سال علمای این کیش نزد این کودک آمد و شد نموده و واجبات را برایش بیان و او را به التزام به آنها تا چندی که زنده است و همچنین عمل به آنها توصیه می کنند.

این کودک همچنان در قسمت اول زندگی است تا بیست و پنجمین و، یا تا چهل و هشتمین سال عمرش، که در این قسمت بر او واجب است نسبت به دنیا زهد ورزیده و زمین را فرش و بستر خود قرار داده، و از زیر بار شاگردی شانه خالی نکند. تفسیر علم کلام و شریعت را از استادی فرا گیرد، و البته باید استاد را در تمامی لحظات شبانه روز خدمت نماید، و

روزی سه بار غسل کرده و قربانی آتش را همه روزه صبح و عصر تقدیم نموده، بعد از قربانی برای استاد خود به خاک افتاده و او را سجده کند. یک روز در میان روزه بگیرد، لیکن نسبت به گوشت باید برای همیشه از آن اجتناب ورزد. دیگر

اینکه منزل خود را همان سرای استاد قرار داده و همه روزه ظهر و عصر از آنجا برای در یوزگی بیرون شده، تنها از پنج خانه گدائی کند، و هر چه را که از صدقات به او دادند نزد استاد آورده و تقدیم نماید، تا او هر چه و هر مقدار که خواست

برای خود گیرد، آنگاه اگر او را در مابقی اذن داد برداشته و با آن سد جوع کند. نیز هیزم بدوش کشیده برای آتش ببرد،...

و اما قسمت دوم: این قسمت از سال بیست و پنجم عمر شروع شده تا پنجاه و یا هفتاد سالگی ادامه دارد، در این قسمت استاد او را اجازه می دهد تا اگر بخواهد ازدواج نموده و به این وسیله بنای تولید نسل را بگذارد، آنگاه بیان می کند که چگونه با همسرش و سایر مردم رفتار و سلوک نماید و نحوه‌ی ارتزاق و طرز رفتارش چگونه باشد.



و اما قسمت سوم: عبارت است از سنین پنجاه تا هفتاد و پنج یا نود سالگی، در این قسمت باید زهد ورزیده و از آنچه در طول حیات از زن و فرزند و اموال جمع نموده، بیرون آمده و عیال خود را - اگر نخواست که با او بیرون شود - به فرزندان سپرده و رو به صحراها بگذارد، و در بیرون آبادیها به همان کارهای دوران اول زندگی که گفتیم پردازد. علاوه بر آن دستورات هیچگاه نباید زیر سقف قرار گیرد، و جز ساتر عورتی از پوست درختان چیزی نپوشد، و جز روی زمین و بدون فرش نخواهد، و جز با میوه درختان و برگ و ریشه گیاهان ارتزاق نکند، موی خود را بلند گذاشته و هیچگاه آن را روغن نزنند.

و اما قسمت چهارم: این قسمت از سنین بعد از هفتاد یا نود شروع و تا آخر عمر ادامه دارد، در این سنین باید لباس سرخ پوشیده و چوب دستی بدست گیرد، و همواره مشغول تفکر و تجرید قلب از دوستیها و دشمنیها شده و شهوت و حرص و غضب را از خود دور کند، با احدی همکلام و رفیق نشود، اگر هم خواست جانی برود که در آنجا امید ثواب بیشتری دارد، و در بین راه به دهی و یا شهری بر خورد، در آن ده بیش از پنج روز توقف نکند، و اگر کسی چیزی به او داد از آن چیز به قدر قوت روز خود برداشته و مابقی را واگذارد، و آن را برای فردایش نیندوزد، چنین کسی جز مواظبت بر شرایط طریق نجات و رسیدن به مقامی که در آن برگشت به دنیا نیست کار دیگری ندارد. (طباطبائی، ۱۳۷۴؛ ۶/ ۲۶۸ - ۹)

۳- عرفای مسلمان

بسیاری از عرفای مسلمان جهت تهذیب نفس و تزکیه باطن چله‌نشینی می‌کنند، به این معنی که چهل روز به کار ویژه‌ای پرداخته و از کارهای دیگر خود را معاف می‌گردانند، علت انتخاب چهل روز برای یک دوره‌ی ریاضت شاید آیات و احادیث ذیل باشد:

یک - قرآن درباره‌ی میقات حضرت موسی با حق می‌فرماید:

- و یاد آرید وقتی را که با موسی چهل شب وعده گذاشتیم... (بقره: ۵۱)

- و با موسی سی شب وعده نهادیم و ده شب دیگر بر آن افزودیم، بنابر این زمان وعده ما با او چهل شب

شد... (اعراف: ۱۴۲)

دو - خداوند در حدیث قدسی می‌فرماید:

گل آدم را با دستهای خود چهل صبح خمیر کردم^۱ (احسائی، ۱۴۰۵؛ ۴/ ۹۸).

سه - پیامبر در مورد خلوص نیت برای رضایت الهی می‌فرماید:

هر کس چهل صبح خود را برای خدا خالص گرداند، سرچشمه‌های حکمت از قلبش بر زبانش جاری می‌شود. (حلی،

۱۴۰۷؛ ۲۳۲)

چهار - پیامبر درباره‌ی حفظ چهل حدیث که مردم از آنها بهره‌مند شوند می‌فرماید:

هر کس از امت من چهل حدیث حفظ کند که مردم از آنها بهره‌مند شوند، خداوند روز قیامت او را فقیه دانشمند مبعوث

می‌کند. (ابن بابویه، ۱۳۷۸؛ ۲/ ۳۷)

۱ - در حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که خداوند مقداری خاک برداشته، ابتدا آب خالص و زلال را بر آن ریخت و آن را چهل صباح رها نمود، سپس آب شور بر آن ریخت و چهل روز دیگر آن را رها کرد. (کلینی، ۱۳۶۵؛ ۸/ ۸)



پنج - در منابع روایات اسلامی درباره‌ی چهل روز چه در جهت مثبت و چه در جهت منفی احادیث فراوانی وجود دارد.^۱

از همین رو است که در ادبیات فارسی از لفظ چهل بسیار یاد شده است و به چند نمونه اکتفا می‌کنیم:
حافظ:

علم و فضل‌ی که به چل سال دلم جمع آورد ترسم آن نرگس مستانه به یغما ببرد (حافظ، ۱۳۶۳؛ ۱۱۸)
چهل سال رنج و غصه کشیدیم و عاقبت تدبیر ما به دست شراب دو ساله بود (همان؛ ۷۹)
چل سال بیش رفت که من لاف می‌زنم کز چاکران پیر مغان کمترین منم (همان؛ ۱۷۲)
اوحدی مراغه‌ای:

از چهل خصلت ذمیمه ببر تا تو در چله فرد باشی و حرّ
گاهی از چل تنان خبر گفتن گاه از ابدال قصه بر گفتن
جامی:

بعد چل روز کز نشاط و سرور حال بگذشتشان بدین دستور
ریخت بالای وی از سر تا قدم چل صباح ابر باد باران غم
چون چهل بگذشت روزی تا به شب بر سرش بارید باران طرب
لاجرم از غم کس آزادی نیافت جز پس از چل غم، یکی شادی نیافت
عطار:

دوست چهل بامداد در گل ماداشت دست تا چو گل از دست دوست دست به دست آمدیم
شست در افکند یار بر سر دریای عشق تاز پی چل صباح جمله به شست آمدیم (عطار نیشابوری، ۱۳۷۶؛ ۴۹۴)
ناصر خسرو:

بیدار شو از خواب خوش، ای خفته چهل سال بنگر که زیارانت نماندند کس ایدر
... پیموده شد از گنبد بر من چهل و دو جویان خردگشت مرا نفس سخن ور (ناصر خسرو، ۱۳۷۵؛ ۲۳۲)
سنائی غزنوی:

ای خمیرت کرده در چل صبح تایید الاله چو تورت گرم شد آن به که بر بندی فطیر (سنائی، ۱۳۷۵؛)
سنائی غزنوی:

مال یتیمان خوری پس چله داری کنی راه مزن بر یتیم دست بدار از چله (همان؛ ۲۹۶)
یک نمونه از چله نشینی

در سلسله‌ی مولویه رسم چنان است که سالک در ابتدای ورود باید هزار و یک روز خدمت نماید، به این شکل که:

۱ - به عنوان مثال: کافی ج ۴، ص ۲۱۴، ج ۵، ص ۷۴ و ۵۳۶، ج ۶، ص ۳۰۶ و ۳۵۳ و ۳۵۷ و ۴۰۱، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۸، ج ۹، ص ۱۰۷ و ۱۰۶، در کتابهای وسائل الشیعه، مستدرک الوسائل، بحار الانوار، احتجاج طبرسی، اختصاص، اعلام‌الدین، و... طالبین را به نرم‌افزار نور ۳/۵ که جامع‌الاحادیث است مراجعه می‌دهیم و با جستجوی عبارت «اربعین صباحاً» می‌توانند به تمامی موارد دسترسی پیدا کنند. پر واضح است در احادیث لفظ اربعین به تنهایی بیشتر از موارد فوق دیده می‌شود.



هر سال چهل روز خدمت چهار پایان، چهل روز کناسی فقرا، چهل روز آب کشی، چهل روز فراشی، چهل روز هیزم کشی، چهل روز طبّاحی، چهل روز خرید حوایج، چهل روز خدمات مجلس درویشان، چهل روز نظارت، و باید که این خدمات تمام شود و یک روز کسر نشود، پس از طی این مراحل که هر سال نه چهل روز می شود، روزهای بعد او را غسل می دهند، توبه و تلقین اسم جلاله بر او می کنند و اتاقی جهت آسایش و عبادت به او داده و ریاضت و مجاهده به وی آموزش می دهند. (سجادی، ۱۳۷۲: ۲۶۱)

فائده ریاضت

بعضی از عرفا همچون عزالدین محمود کاشانی خلوت کردن را در چهل روز منحصر ندانسته، و در فائده تعیین چهل می نویسد:

و فائده تعیین اربعین آنست که مبادی کشف غالباً باستكمال این مدت چنانکه شرط است ظاهر شود. و اگر کسی را آن دولت دست دهد که اوقات خود را تا آخر عمر بطاعت حق و فراغت از خلق مشغول دارد وراء آن نعمتی نبود، و اگر نتواند و این توفیق او را رفیق نگردد، باید که بهر چند مدت خلوتی در میانه بر آورد. و اقلش آن بود که بهر سال یکبار بخلوت نشیند. تا چون مدّت چهل شبانروز نفس را بر محافظت اوقات و ملازمت اوراد و مراعات آداب معتاد گرداند، بعد از آن مرجوّ و متوقّع بود که حکم آن بر اوقات مخالطت و صحبت با خلق منسحب گردد، و جلوتش در حمایت خلوت بود، و خلوتش ممدّ و معاون بر عمارت اوقات جلوت، و فائده خلوت صورت نبندد اِلّا بمحافظت شرایط آن. (کاشانی، ۱۶۳)

وی سپس به شرایط خلوت پرداخته و پس از خلوص نیت و توبه هفت شرط را مطرح می کند:

- ۱- اندک نمودن غذا ۲- اندک کردن خواب ۳- کم صحبت کردن ۴- گوشه گیری و جدا شدن از خلق ۵- مداومت بر ذکر حق ۶- از بین بردن و عدم توجه به آنچه در ذهن می گذرد. ۷- مراقبت دائمی.

دستورات جنید بغدادی

شبلی شاگرد عارف مشهور جنید بغدادی بود، در ابتدای سیر و سلوک پس از تنبّه، پیش جنید آمد و گفت: گوهر آشنائی بر تو نشان می دهند. یا ببخش یا بفروش. جنید گفت: اگر بفروشم تو را بهاء آن نبود، و اگر ببخشم آن آسان به دست آورده باشی و قدرش ندانی. همچون من قدم از فرق ساز و خود را در این دریا انداز، تا به صبر و انتظار گوهرت به دست آید. پس شبلی گفت: اکنون چه کنم؟

گفت: برو یک سال کبریت فروشی کن. چنان کرد. چون یک سال بر آمد، گفت: در این کار شهرتی و تجارتی درستی. برو یک سال در یوزه کن، چنان که به چیزی دیگر مشغول نگردی، چنان کرد تا سر سال که در همه ی بغداد بگشت و کس او را چیزی نداد. باز آمد و با جنید بگفت.

او گفت: اکنون قیمت خود بدان، که تو مر خلق را به هیچ نیرزی. دل در ایشان مبند و ایشان را به هیچ برمگیر. آن گاه گفت: تو روزی چند حاجب بوده ای و روزی چند امیری کرده ای. بدان ولایت رو و از ایشان بحلی بخواه.

بیامد و یک یک خانه در رفت تا همه بگردید، یک مظلّم ماندش، خداوند او را نیافت... گفت به نیت آن صد هزار درم باز دادم، هنوز دلم قرار نمی گرفت. چهار سال در این روزگار شد. پس به جنید باز آمد، و گفت: هنوز در تو چیزی از جاه



مانده است. برو و یک سال دیگر گدایی کن. گفت: هر روز گدایی می کردم و بدو می بردم. او آن همه به درویشان می داد و شب مرا گرسنه همی داشت، چون سالی برآمد، گفت:

اکنون تو را به صحبت راه دهم، لیکن به یک شرط که: خادم اصحاب تو باشی. پس یک سال اصحاب را خدمت کردم تا مرا گفت: یا ابابکر! اکنون حال نفس تو به نزدیک تو چیست؟ گفتیم: من کمترین خلق خدای می بینم خود را. جنید گفت: اکنون ایمانت درست شد. (نیکلسون، ۱۳۷۲؛ ۹۵-۹۶)

منازل السائرین

خواجه عبدالله انصاری در کتاب منازل السائرین برای سیرو سلوک ده منزل^۱ معرفی می کند که هر یک از آنها خود به ده مرحله یا مرتبه تقسیم می گردد، و در مجموع صد میدان را تشکیل می دهد. آن منازل دهگانه بشرح ذیل است: (با استفاده از یشربی، ۱۳۷۲؛ ۴۶۷ - ۴۷۶)

۱- بدایات

یعنی مرتبه توجه نفس به تدبیر بدن با قوای خویش. وظیفه و دستور واجب و لازم این مرتبه عبارت است از: سیر و حرکت از بندها و عادات حاصل از طبیعت، به وسیله امتثال اوامر و نواهی پروردگار در تمامی حرکات، تا در سایه آن به اعتدال کامل دست یافته و نفس از تمایلات و اشتغالات به امور بدنی دست بردارد. مقامات این مرتبه که سالک باید آنها را طی کند عبارتند از: یقظه، توبه، محاسبه، انابت، تفکر، تذکر، اعتصام، فرار، ریاضت و سماع^۲

۲- ابواب

یعنی مرتبه خود و ذات نفس. در این مرحله سالک به تطهیر و پاکسازی نفس از صفات رذیله اقدام نموده، به گونه ای که دارای صفا و پاکیزگی گشته، قوای آن برای روشن شدن و نور گرفتن آمادگی یابد. مقامات این مرتبه عبارت است: حزن، خوف، اشفاق، خشوع، اخیات، زهد، ورع، تبتل، رجاء و رغبت^۳

۳- معاملات

یعنی مرتبه روی کرد نفس به روح. در این مرحله سالک باید در توجه خویش به طرف روح دارای تمکن و استقرار باشد تا مستحق تابش نور قلبی گشته و به صفت اطاعت و بلکه به صفت طمأنینه، متصف گردد. مقامات این مرتبه عبارت است: رعایت، مراقبت، حرمت، اخلاص، تهذیب، استقامت، توکل، تفویض، ثقت و تسلیم^۴

۴- اخلاق

۱- شاید علت انتخاب ده منزل آن باشد که «انسان دارای یک نفس حیوانی و یک اثر روحانی و یک سرّ الهی است، و هر یک از این سه عامل و عنصر دارای سه رویه و روی کرد است؛ یکی روی کردی است به تدبیر مادون خویش، و دیگری روی کردی وجهی که عین ذات اوست و سومی وجهی که به طرف مافوق است برای کسب فیض و استمداد، این نه وجه به علاوه احدیت جمع آنها، مراتب دهگانه انسانی را تشکیل می دهند. (یشربی، ۱۳۷۲؛ ۴۶۷)

۲- این مقامات مخصوص افرادی است که تازه از خواب غفلت بیدار گشته و شروع به سیر و سلوک نموده اند.

۳- این مقامات در واقع اسباب ورود نفس از ظاهر به باطن است.

۴- در این مقامات سالک با همت والای خویش از باطن خود در جهت ازاله حجابها مدد جوید و افعالش در واقع معامله قلب سالک با حق تعالی است.



یعنی روی کرد روح به تدبیر نفس و تزکیه آن، به گونه‌ای که به یاری قلبی که برای او حاصل شده، دارای عدالت کامل گشته، به همه‌ی مکارم اخلاق متصف گردیده و روح از مشغولیت‌های نفسانی رهائی یابد. و مقامات آن عبارتند از: صبر، رضا، شکر، حیا، صدق، ایثار، خُلق، تواضع، فتوت و انبساط^۱

۵- اصول

یعنی مرتبه‌ی حقیقت نفس ناطقه انسانی، که همان قلبی است که واسطه‌ی میان حق و خلق است. اکنون نفس می‌تواند بدون واسطه از حضرت حق کسب فیض کند. مقامات این مرتبه عبارتند از: قصد، عزم، اراده، ادب، یقین، انس، ذکر، فقر، غنا و مراد^۲

۶- اودیبه

یعنی مرتبه‌ی توجه قلب به سرّ و حضورش باحق برای کسب فیض از اسماء حق و متصف شدن به صفات حق. مقامات این مرحله عبارتند از: احسان، علم، حکمت، بصیرت، فراست، تعظیم، الهام، سکینه، طمأنینه و همت^۳

۷- احوال

و آن مرتبه‌ی توجه سرّ به تدبیر قوای مادون خویش و افاضه به قلب است. و با توجه به گذراندن وادیهای گذشته، سالک به مرحله‌ی مواهب محض الهی نائل گشته و صفاتش به صفات الهی انتقال می‌یابد. مقامات این مرتبه عبارتند از: محبت، غیرت، شوق، قلق، عطش، وجد، دهش، هیجان، برق و ذوق (۲۸)

۸- ولایات

این مرتبه‌ی سرّ است و مقام صفای وقت و تمکّن. به گونه‌ای که دیگر، مواهب سرّ با ظهور صفات نفس در خطر زوال نیست. مقامات این مرتبه عبارتند از: لحظ، وقت، صفا، سرور، سرّ، نفس، غربت، غرق، غیبت و تمکّن (۲۹)

۹- حقایق

مرتبه توجه تام سرّ به خداوند با نزدیک شدن به اوست. بطوری که از حجاب وجود ظلمانی سالک چیزی نمانده و حقایق برای او مکشوف گردیده است.

مقامات حقایق عبارتند از: مکاشفه، مشاهده، معاینه، حیا، قبض، بسط، سکر، صحو، اتصال و انفصال (۳۰)

۱۰- نهایات

مرتبه احدیت جمع جمیع مراتب است، به عبارتی دیگر یکی شدن تمامی مراحل و مراتب، به گونه‌ای که با تجلی ذاتی حق سالک در این مقام داخل شده است. مقامات این مرتبه عبارتند از: معرفت، فناء، بقاء، تحقیق، تلبیس، وجود، تجرید، تفرید، جمع و توحید (۳۱)

هرگاه سالک به این مقامات رسیده باشد، می‌تواند در دیگران تصرف کرده و ایشان را به مرحله‌ی بدایت ارجاع دهد.

ملاحسین قلی همدانی

در دستورالعمل‌های عارف کامل ملاحسین قلی همدانی آمده است:

۱ - در این مقامات سالک صفات زشت را از دست داده و صفات راسخ نفسانی را که منشأ صدور افعال نیکو و پسندیده است، بدست می‌آورد.
۲ - این مقامات از آن جا که مبانی قطع و طیّ مقامات می‌باشند اصول نامیده می‌شوند.
۳ - این مقامات را از آن جهت وادیها نامیده‌اند که صفات الهی را حد و نهایی نیست و در نهایت سالک ممکن است به تحیر و سرگشتگی نایل شود.



بعد از سعی در مراقبه، البته طالب قرب، نباید بیداری و قیام سحر را حداقل یک، دو ساعت به طلوع فجر مانده تا طلوع خورشید، از دست بدهد. نماز شب را با آداب و حضور قلب بجا آورد، و اگر وقتش زیادتر باشد به ذکر یا فکر یا مناجات مشغول شود. لکن اندازه‌ی معینی از شب باید مشغول ذکر با حضور قلب بشود. در تمامی حالاتش خالی از حزن و اندوه نباشد. بعد از فراغ از نماز، تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام، دوازده مرتبه سوره‌ی توحید، ده مرتبه لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک... و صد مرتبه لا اله الا الله و هفتاد مرتبه استغفار، بخواند. قدری از قرآن تلاوت نماید، و دعای معروف صباح را بخواند. همیشه با وضو باشد، و اگر بعد از هر وضو دو رکعت نماز بجای آورد، بسیار خوب است. دقت کند که به هیچ وجه اذیتش به دیگری نرسد. در برآوردن نیازهای مسلمانان به ویژه دانشمندان و خصوصاً پرهیزگاران از ایشان، تلاش بسیار نماید. از مجلسی که گمان معصیت و گناه می‌رود، دوری کند، بلکه مجالست با اهل غفلت مگر در موارد لزوم ضرر دارد، اگر چه از معصیت خالی باشد. (با دخل و تصرف شیروانی، ۱۳۷۶؛ ۱۰۰)

شیخ محمد بهاری

در یکی از نامه‌های شیخ محمد بهاری همدانی شاگرد ملاحسین قلی همدانی آمده است:

ماه کنعانی من مسند مصر آن تو شد وقت آن است که بدرود کنی زندان را (حافظ، ۱۳۶۳؛ ۵)

لیکن به شروط چندی:

- ۱- آن که طمع هر چیز را، به ویژه راحتی نفس خود را از سر بیرون کرده باشی. غرضی نداشته باشی از حرکت خود، به جز اصلاح عباد و خیرخواهی مسلمین، و تحمل جفای مخلوق، و إلا اگر مقصود مال و جاه و عزت باشد، مقصود نمی‌رسد، و به آن نخواهی رسید. اگر همواره مرگ در نظرت مجسم شد، و آنی غافل نشدی و به حقیقت قلب گفتی: هر که را خوابگاه زُد و مستی خاک است گوچه حاصل که بر افلاک کشی ایوان را (همان) ممکن است این ملکه حاصل گردد.
- ۲- آن که به تأمل و مشورت کار کنی، نه با عجله و شتابزدگی؛ زیرا انسان شتابکار که با تکیه بر اندیشه‌ی خویش عمل می‌کند، در بسیاری از موارد ناآگاهانه خود را در مهلکه می‌اندازد.
- ۳- اینکه قوه‌ی غضبیه را تحت کنترل قوه‌ی عاقله کشیده باشی، تا غضب بی‌جا از تو صادر نشود. چرا که غبار خشم بر روی عقل پرده می‌افکند و آن را کور می‌گرداند، و در نتیجه حجاب‌های فراوانی میان او و حق قرار خواهد گرفت.
- ۴- اینکه باید رازپوش اسرار باشی، سر خود را پنهان داری، و مراد از سر آن مطلبی است که طایفه‌ای آن را ندانند، و اگر به آنها لقاء کنی، یا بیهوده باشد و یا باعث فساد عقیده‌ی آنها گردد.
- ۵- اینکه هیچ آنی نفس خود را شفیق و خیرخواه ندانی، بلکه او را متهم و خائن بدانی، به ویژه اگر دیدی در مطلبی خیلی اصرار دارد.
- ۶- کارهای تو باید نظم و ترتیب داشته باشد، برای هر چیزی وقتی قرار دهی، تا مجال خلوت با نفس و خودپردازی را از دست ندهی.
- ۷- اینکه در هیچ امری تکیه بر قدرت و توانائی خود نکنی، بلکه در تمامی کارها بر آفریننده‌ی خویش اعتماد نمائی. (با دخل و تصرف شیروانی، ۱۳۷۶؛ ۱۳۹-۱۴۰)

ضرورت وجود پیر

در سیر و سلوک و تهذیب نفس وجود پیر نه تنها ضروری که بدیهی است. بقول حافظ

قطع این مرحله بی‌همراهی خضر مکن
ظلمات است بترس از خطر گمراهی (حافظ، ۱۳۶۳؛ ۲۵۷)

مسیر رسیدن به حق تعالی بسیار لغزنده است، چرا که دشمن دیرینه آدمی قسم یاد کرده که: به عزت و جلال تو (خداوند) همه مردم را گمراه می‌کنم. مگر خالصان از بندگانت. (ص: ۸۲ و ۸۳) بویژه آنکه گاهی ممکن است وارداتی بر قلب انسان داخل شود و برای سالک معلوم نباشد که الهی است یا شیطانی. لغزنده بودن این راه بیشتر از آن جهت است که ممکن است سالک دچار غرور و نخوت شده و خود را از دیگران برتر ببیند، و یا با آنچه بدست آورده بر دیگران مباحث کند، به خصوص که ممکن است صاحب کرامات شود و بتواند اعمال خارق‌العاده‌ای انجام دهد.

فراغت از مشغولیت‌های دنیایی و اندک کردن غذا و دوام ذکر در تصفیه باطن و نورانی کردن قلب و تأثیر در نفوس مدخلی تمام دارد. و کسی که طالب کرامت است چون اندرونش صاف و روشن گشته است، ممکن است بپندارد که به مقصود اعلی و مقصد نهائی از خلوت کردن و تهذیب درون رسیده است، در حالیکه شیطان او را فریفته و از مسیر سلوک حقیقی و رسیدن به حق بازداشته است. چنین فردی ممکن است حرمت شریعت را نگه نداشته و ترک حدود و احکام و واجبات کند، و در انجام امور حرام بی‌توجهی نماید.

ابونصر سراج درباره‌ی اشتباه رؤیت قلبی صوفیان چند حکایت نقل می‌کند:

۱- برخی از اهل بصره، پیروان صبیحی، اینان در اثر مبالغه در ریاضت‌ها و مجاهدتها (نخوردن غذا و نوشیدنی و عزت‌نشینی و...) (در دام شیطان گرفتار شدند، و ابلیس در حالیکه بر تختی نشسته و ردائی از نور بر تن داشت بر آنان ظاهر شد. برخی از آنان فریب نخورده و با کمک استادانشان به راه راست هدایت شدند.

۲- یکی از مریدان سهل بن عبدالله به او گفت: استاد، من هر شب خدا را با چشم سر می‌بینم، استاد متوجه کید دشمن شد و به او گفت: امشب که او را دیدی بر او آب دهان بینداز. او نیز چنین کرد و آن نور محو شد، و آن مرید از این خطا رهائی یافت.

۳- برخی از مریدان عبدالواحد بن زید تصور می‌کردند که هر شب آنها را به بهشت می‌برند. یکبار که عبدالواحد آنها را همراهی می‌کرد، صبح هنگام دیدند که در مزبله‌ها به سر می‌برند.

ابونصر در پایان می‌گوید: عارف باید بداند انواری که در این دنیا با چشم قابل رؤیت است، انوار مخلوق بوده و شباهتی به خدا ندارد، در عین حال مشاهده‌ی ایمان آنگونه که احادیث نبوی می‌گویند امری صحیح است. (سراج، ۱۹۱۴؛ ۴۲۸-۴۲۹)

این نکته واضح است که در هر رشته و علمی و در هر تخصص و عملی انسان نیازمند استادی است که فنون مختلف آن علم را به او آموزش داده و او را متخصص گرداند. البته اگر کسی بدون استاد در امور دنیوی تخصص پیدا کند، اگر امر فاسدی از او سرزند، چیز مهمی را از بین نمی‌برد. اما اگر در امور معنوی فردی فاسد شد، در پی خود جمع بسیاری را به گمراهی می‌کشاند. به همین جهت است که عرفا بر وجود پیر و مرشدی توانا که خود اندرون را صاف کرده باشد تأکید می‌کنند، که علاوه بر راهنمایی می‌تواند فوائد دیگری نیز داشته باشد.

قشیری عارف بزرگ در رساله معروف خود برای توفیق مرید مواردی از جمله پیروی از پیر را مطرح می‌کند که گزیده

آن عبارتست از:



- ۱- عدم وابستگی به دنیا، کسیکه به دنیا وابستگی دارد، بزودی این وابستگی او را از سیر و سلوک باز می‌دارد.
 - ۲- عدم وابستگی به مقام، پس از قطع وابستگی از دنیا سالک باید از جاه و مقام نیز بگذرد، چرا که علاقه به جاه و مقام برای مرید سمّ کشنده است.
 - ۳- تصحیح اعتقاد بین خود و خدا، پس از قطع علاقه از دنیا و مقامات دنیوی مرید باید اعتقادات بین خود و خدا را اصلاح کند.
 - ۴- عدم مخالفت با پیر در هر چیزی که به او دستور می‌دهد، مخالفت با پیر در ابتدای سیر و سلوک ضرر بزرگی دارد، چرا که پیر در ابتدای سیر و سلوک راهنمایی برای تمام عمر سالک است. شرط عدم مخالفت آن است که در قلبش نیز اعتراضی نسبت به پیر نداشته باشد.
 - ۵- عدم توجه به موقعیت و ارزش خود در دنیا و آخرت، زیرا اگر برای خود در دنیا و آخرت قدر و منزلتی در نظر گیرد و یا به ذهنش خطور کند که بر روی زمین کسی هست که از او پائین تر است در اراده و سیر و سلوک قدم راسخ ندارد. چرا که واجب است سالک خدا را بشناسد نه برای خود قدر و منزلت ایجاد کند. (قشیری، ۱۴۱۲؛ ۳۸۰-۳۸۱)
 - ۶- سالک و مرید باید که توسط شیخ و پیری ارشاد شود، کسی که استاد و پیری ندارد هرگز رستگار نخواهد شد. ابو یزید بسطامی می‌گوید: کسی که استادی ندارد، پیشوایش شیطان است.
- از ابوعلی دقاق نقل شده است: درخت خود رو و بدون غرس کننده برگ می‌دهد اما میوه خیر. قشیری از همین تعبیر استفاده کرده و می‌گوید: مرید اگر استادی نداشته باشد و خودش مسیر خود را انتخاب کند، او پرستنده هوای خویش است و هیچ راهی بسوی مقصد نمی‌یابد، پس اگر بخواهد سیر و سلوک کند باید توبه نموده و از همه لغزشهایش بازگشته و آنها را رها کند. (همان؛ ۳۸۰)
- امام خمینی در ضرورت وجود هادیان طریق معرفت می‌فرماید:
- بدان که طی این سفر روحانی و معراج ایمانی را با این پای شکسته و عنان گسسته و چشم کور و قلب بی نور نتوان نمود. و من لم يجعل الله له نوراً فما له من نور (نور: ۴) کسی که خدا برای او نوری قرار ندهد وی را نوری نخواهد بود) پس، در سلوک این طریق روحانی و عروج این معراج عرفانی تمسک به مقام روحانیت هادیان طرق معرفت و انوار راه هدایت، که واصلان الی الله و عاکفان علی الله اند، حتم و لازم است، و اگر کسی با قدم انانیت خود بی تمسک به ولایت آنان بخواهد این راه را طی کند، سلوک او الی الشیطان و الهاویة است. (امام خمینی، ۱۳۷۳؛ ۱۳۵)
- ایشان معتقد است در همه علوم نیازمند وجود هادی و راهبر هستیم، اما در علوم معنوی همچون اخلاق و عرفان این نیاز بیشتر و ضروری تر است. ایشان در کتاب جهاد اکبر خویش می‌فرمایند:
- چطور شد علم فقه و اصول به مدرس نیاز دارد، درس و بحث می‌خواهد، برای هر علم و صنعتی در دنیا استاد و مدرس لازم است، کسی خودرو و خودسر در رشته‌ای متخصص نمی‌گردد، فقیه و عالم نمی‌شود، لکن علوم معنوی و اخلاقی که هدف بعثت انبیاء و از لطیف‌ترین و دقیق‌ترین علوم است، به تعلیم و تعلم نیازی ندارد و خودرو و بدون معلم حاصل می‌گردد؟ کراراً شنیده‌ام سید جلیلی، معلم اخلاق و معنویات استاد فقه و اصول، مرحوم شیخ انصاری بوده است. انبیای خدا برای این مبعوث شدند که آدم تربیت کنند، انسان بسازند، بشر را از زشتی‌ها - پلیدی‌ها - فسادهای و رذایل اخلاقی دور سازند و با فضایل و آداب حسنه آشنا کنند. (همو، ۱۳۸۷؛ ۲۳-۲۴)

مولانا در مثنوی در وصف پیر و ضرورت پیروی از او می گوید:

ای ضیاء الحق حسام الدین بگیر	یک دو کاغذ بر فزا در وصف پیر
... برنویس احوال پیر راه دان	پیر را بگزین و عین راه دان
پیر تابستان و خلقان تیرماه	خلق مانند شبند و پیر ماه
کرده ام بخت جوان را نام پیر	کو ز حق پیرست نه از ایام پیر
او چنان پیرست کش آغاز نیست	با چنان در یتیم انباز نیست
... پیر را بگزین که بی پیر این سفر	هست بس پر آفت و خوف و خطر
آن رهی که بارها تو رفته ای	بی قلاوز اندر آن آشفته ای
پس رهی را که ندیدیستی تو هیچ	هین مرو تنها ز رهبر سر میبچ
گر نباشد سایه او بر تو گول	پس ترا سرگشته دارد بانگ گول
غولت از ره افکند اندر گزند	از تو راهی تر در ین ره بس بُدند (مولانا، ۱۳۷۳؛ ۱۲۰)

عزالدین محمود کاشانی در مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه با تأکید بر ضرورت وجود پیر ضمن مثالی به فوائد آن چنین اشاره می کند:

و همچنانکه مقتضای حکمت بالغه الهی در عالم این چنین است که توالد و تناسل بعد از ازدواج و با واسطه‌ی فعل و انفعال خاصی بوجود آید، در عالم معنی نیز چنین است و سرّ حقیقت آدمی که همان عبودیت محض است زمانی ایجاد می شود که ازدواج مرید و مراد با رابطه‌ی محبت و قبول تصرفات مراد از سوی مرید صورت پذیرد.

هر چند وجود فرزند بی پدر در قدرت الهی ممکن است، چنانکه حضرت عیسی این چنین بوجود آمد، اما در حکمت خداوند ممتنع است، در مورد مولود معنوی نیز باید گفت بی ازدواج مرید و مراد اگر چه قدرت ممکن است همچنانکه بعضی از مجذوبان سالک را مشاهده می کنیم، اما در حکمت الهی متعذر است. و نیز در ولادت فرزند بی پدر آفاتی وجود دارد، چنانکه در ولادت حضرت عیسی گمراهی گروهی از نصاری بوجود آمد که او را ابن الله گفتند، همچنین اگر مجذوبی نه بطریق ارشاد شیخی کامل، صاحب کشف شود از آفت او دیگران در امان نخواهند بود. (با دخل و تصرف کاشانی؛ ۱۱۰-۱۱۰)

خطرات و آفات پیرگزینی

در شناخت پیر سالک باید بسیار محتاط عمل کند، چرا که می خواهد اختیار خویش را به او داده و با راهنمایی او مسیر سیر و سلوک را طی نماید، از این جهت همچنانکه در مقدمه یاد کردیم باید پیری که انتخاب می کند فردی صادق و امانت دار بوده، و به تعبیر دیگر باید باطن و ظاهرش یکسان و از نفاق بدور باشد. برای پرهیز از آفات و خطرهای آن باید به نکات ذیل توجه کرد:

۱- معصوم نبودن پیرو مرشد

مرید و سالک نباید درباره‌ی شیخ و پیر طریقت به عصمت و مصونیت از خطا معتقد باشد، البته این به معنی بدگمانی و سوءظن به ایشان نیست، بلکه توجه به این نکته است که برای پیر امکان خطا وجود دارد.

۲- وجود پیران شیاد



از آنجا که انسان در هر مرحله‌ای از سیر و سلوک ممکن است شیطان زده شده و گول بخورد، پس ممکن است در مسیر سالکان راه حقیقت شیادانی وجود داشته باشند، که اگر چه خود مراحل از سیر و سلوک را گذرانده‌اند، اما ناخودآگاه مغرور گشته و فریب شیطان را خورده‌اند، از این رو طالب حقیقت باید هم مواظب خویش باشد و هم نسبت به پیر دقت کند.

اوحدی مراغه‌ای در شرح حال اهل زرق و تلبیس مثنوی مفصلی دارد که نفاق و دورویی انسانها به خصوص پیر را در آن این چنین به تصویر می‌کشد:

پیر شیاد دانه پاشیده
گرد او چند ناتراشیده

ریش را شانه کرده، پره زده
سر که بر روی نان و تره زده

پنج شش جا نهاده حلقه ذکر
سر خود را فرو کشیده به فکر

تا که می‌آورد ز در خوانی
یا که سازد برنج و بریانی

سخنی از درون بدر نکند
کش تخلص به نام ذر نکند

کم بری زر، ز زرق نپذیرد
پر بری، زود در بغل گیرد

گر چه گوید که: هیچ نستانم
ندهد باز اگر دهی، دانم

... از برون خرقة‌های صابونی
و ز درون صد هزار مابونی

چون بیابند نو ارادت را
کار بندند عرف و عادت را (اوحدی، ۱۳۷۵: ۶۴۱)

۳- کمک گرفتن از پیران سحرخیز

پیر سحرخیز آن مرشدی است که به یکی از دو عالم که همانا آخرت است اکتفا نموده و دنیا را رها کرده است. کمک گرفتن از وی می‌تواند سالک را راهنمایی کرده و به مقصد اعلی برساند، چرا که با توجه به دامهائی که در این مسیر وجود دارد، تنها پیر سحرخیز می‌تواند کمک کند:

فریاد که در رهگذر آدم خاکی
بس دانه فشاندند و بسی دام تنیدند

همت طلب از باطن پیران سحرخیز
زیرا که یکی را ز دو عالم طلیدند

زنهار مزن دست به دامان گروهی
کز حق بپریدند و به باطل گرویدند (فروغی بسطامی،)

۴- همت و تلاش سالک همراه شکیبائی

اگر چه وجود پیر سحرخیز لازم است، اما بی رنج گنج میسر نمی‌شود، و بدون همت و تلاش سالک ره به جایی نمی‌برد. پر روشن است که نبود صبر و شکیبائی در ریاضت کشیدن و انجام واجبات دینی و دوری از محرّمات، به توفیقی منجر نمی‌شود.

این همه شهد و شکر کز سخنم می‌ریزد
اجر صبریست کزان شاخ نباتم دادند

کیمیائست عجب بندگی پیر مغان
خاک او گشتم و چندین در جاتم دادند

همت حافظ و انفاس سحرخیزان بود
که ز بند غم ایام نجاتم دادند (حافظ، ۱۳۶۳: ۷۹)

۵- پیر باید خود به مقصد رسیده باشد



براستی کسی که خود هدایت نشده باشد چگونه می تواند دیگران را هدایت نماید؟ از این رو در تعبیر مولانا به پیر راه دان، در یتیم و رهبر برمی خوریم. و یا گفته شده:

ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که بود هستی بخش (جامی ، ۱۳۷۵؛ ۴۶۹)

قرآن نیز توصیه می کند که: آیا آن که به حق هدایت یافته و خلق را به راه حق رهبری می کند سزاوارتر به پیروی است یا آنکه هدایت نشده، و نیازمند هدایت است چه شده است شما را و چگونه قضاوت می کنید؟! (یونس، ۳۵)

۶- ائمه علیه السلام هدی همان هادیان طریقند.

با چنگ زدن به ریسمان ایشان می توان از آفات سیر و سلوک در امان بود. بویژه با پذیرش ولایت. امام خمینی قدس سره هادیان طریق را همان ائمه و ولایت ایشان دانسته و با استعانت از روایات می فرمایند:

بالجملة تمسک به اولیاء نعم که خود راه عروج به معارج را یافته و سیر الی الله را به اتمام رسانده اند از لوازم سیر الی الله است، چنانچه در احادیث شریف به آن بسیار اشاره شده، و در وسائل بابی منعقد فرموده در بطلان عبادت بدون ولایت ائمه و اعتقاد امامت آنان. و از کافی شریف حدیث نموده به سند خود از محمد بن مسلم که گفت: شنیدم حضرت باقرالعلوم علیه السلام می فرمود: (کلینی ، ۱۳۶۵/۱؛ ۲۵۹) بدان ای محمد، همانا امامان جور و اتباع آنها از دین خداوند معزولند و گمراهند و گمراه کنند، پس اعمالی که می کنند مثل خاکستری است که در روز طوفانی باد سخت به او وزد و او را متفرق کند. و در روایت دیگر است که حضرت باقر علیه السلام فرمود: (همان؛ ۳/۳۰) اگر کسی شبها را به عبادت قیام کند و روزها را روزه بگیرد و تمام مالش را تصدق دهد و در تمام عمر حج به جا آورد و نشناسد ولایت ولی الله را تا موالات او کند، جمیع اعمالش به دلالت او باشد، برای او پیش خداوند ثوابی نیست، و نیست او از اهل ایمان. (امام خمینی ، ۱۳۷۳؛ ۱۳۶-۱۳۷)

معیارهای گزینش بهترین و مناسب ترین راه

اکنون وقت آن رسیده است که به معیارهایی بپردازیم که می تواند ما را در انتخاب راه سیر و سلوک موفق بدارد و از گمراهی و ضلالت برهاند. این معیارها باید بگونه ای باشد که تمامی انسانها بتوانند آنها را شناسائی نموده و از نور هدایت بهره مند گردند. اینک معیارهای تشخیص بهترین راه سیر و سلوک:

۱- قرآن

قرآن کتاب الهی است که برای هدایت بشر آمده است، این کتاب جاودانه است و بدون شک در آن تحریفی بوجود نیامده است، و مورد پذیرش همه فرقه های مسلمان می باشد. از این رو مهمترین ملاک ما و اولین معیار مطابقت سیر و سلوک با قرآن خواهد بود. این کتاب درباره ی خود می گوید:

۱- این کتاب بدون شک هدایت کننده پرهیزگاران است. (بقره: ۲)

۲- این کتاب حجت و بیان است برای مردم و راهنما و پندی است برای پرهیزگاران. (آل عمران: ۱۳۸)

۳- ای مردم به تحقیق که موعظه ای از ناحیه پروردگارتان آمد، و شفای دلهای شما و هدایت و رحمت برای مؤمنان است. (یونس: ۵۷)



۴- ای پیامبر بر تو کتاب را نازل کردیم که روشن کننده همه چیز است و هدایت و رحمت و بشارت دهنده برای مسلمانان می باشد. (نحل: ۸۹)

۵- به ریسمان الهی چنگ زنید، بطور دسته جمعی، و متفرق نشوید. (آل عمران: ۱۰۳)

۶- پس کسانی که به خداوند ایمان آوردند و به او متوسل شدند، بزودی در رحمت و فضل خود، ایشان را وارد می کند و بسوی صراط مستقیم هدایت می نماید. (نساء: ۱۷۵) و آیات فراوان دیگر.

در کتاب الهی حرامها و حلالها، امور واجب و مستحب و سرگذشت های پندآموز، و توصیه های گوناگون در مباحث و مسائل مختلف آمده است، به همین خاطر پیامبر و ائمه مسلمانان را به آویختن و مراجعه به کتاب الهی تشویق می کردند، و آن را معیار سخنان خود می دانستند.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در حجة الوداع می فرماید: دروغگویان بر من بسیار شده اند و پس از من نیز بیشتر خواهند شد، پس هر کس بر من دروغ ببندد، جایگاهش از آتش پر خواهد شد، اگر حدیثی از من برای شما آمد آن را به کتاب خدا و سنت من عرضه کنید، پس آنچه با کتاب خدا و سنت من موافق بود بپذیرید و آنچه مخالف آندو بود نپذیرید. (طبرسی، ۱۴۰۳/۲؛ ۴۴۶)

و در جای دیگر از آن حضرت نقل شده است که: اگر از من کلامی روایت شد آن را به کتاب خدا عرضه کنید، پس آنچه موافق بود بپذیرید و آنچه موافق نبود، رد کنید (شوشتری، ۱۳۶۷؛ ۱۵۶)

ائمه علیه السلام نیز پیروان خود را در مورد احادیث خود به قرآن ارجاع می دادند، بطوریکه در کتابهای حدیثی آمده است:

از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه علیه السلام روایت شده است که ایشان می فرمودند: اگر از ما حدیثی نزد شما آورده شد، آن را به کتاب خدا عرضه کنید، پس آنچه موافق با آن بود بپذیرید و آنچه مخالف آن بود کنار انداخته و به ما برگردانید.^۱

علی علیه السلام در خطبه ای خطاب به اهل بصره درباره ی قرآن توصیه می فرماید:

بر شما باد به کتاب خدا چنگ زنید که ریسمان استوار است و نور آشکار، درمانی است سود دهنده، و تشنگی را فرونشاند، آنکس که به آن چنگ زند نگه دارد و آویزنده به خود را نجات بخشد، نه کج شود و نه به راست رود، نه به باطل گراید تا آن را برگردانند. به روزگار کهنه نشود، از خواندن و شنیدن بسیار، قدیمی نشود، آن که از سوی قرآن سخن گفت راست گفت، و آن که به آن رفتار کرد از دیگران پیشی گرفت. (سید رضی، ۱۳۹۵؛ خطبه ی ۱۵۶، ص ۲۱۹)

امام باقر علیه السلام در بخشی از سفارش خویش به جابر بن یزید جعفری می فرماید:

بدان که دوست ما نیستی مگر اینکه اگر همه هموطنانت درباره ی تو اتفاق نظر یابند و بگویند تو مرد بدی هستی، این کلام ایشان تو را غمگین نکند، و اگر بگویند تو مرد نیکوکاری هستی، این قضاوت ایشان تو را شادمان نگرداند، لکن خود را به کتاب خداوند عرضه کن، اگر رونده راهش بودی، روی گردان از آنچه روی برمی گرداند، و مشتاق آنچه ترغیب

۱- این کلام آنقدر بین راویان مشهور بوده است که مؤلفین کتب حدیثی شیعه بطور کلی این حدیث را مطرح کرده اند: تهذیب، ۲۷۵/۷ - استبصار،

۱۵۸/۳، وسائل الشیعه، ۴۶۳/۲۰



می کند، و ترسان از آنچه می ترساند، پس ثابت قدم باش و بشارت ده که آنچه درباره ی تو گفته می شود به تو ضرری نمی رساند، و اگر برخلاف قرآن عمل کنی، پس چه چیزی تو را نسبت به خود مغرور می سازد؟! (حرانی، ۱۴۰۴؛ ۲۸۵)

ابن سگیت نحوی می گوید؛ از امام رضا علیه السلام پرسیدم: چه شده است قرآن را که نشر و تحقیق درباره ی آن نمی افزاید مگر شادابی آن را؟ حضرت فرمود: زیرا خداوند عزوجل آن را برای یک زمان خاص غیر از زمانهای دیگر و برای انسانهای ویژه غیر از انسانهای دیگر قرار نداد، پس قرآن در هر زمانی جدید است و نزد هر قومی شاداب است تا روز قیامت. (ورام؛ ۷۲/۲)

ابوالفتح رازی در تفسیر خود از علی علیه السلام نقل می کند که: روزی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از فتنه ای یاد کرد به آن حضرت گفتیم: ای رسول خدا چگونه از آن رهائی یابیم؟ حضرت فرمود: با کتاب خدا، که اخبار اقوام قبل از شما و اقوام بعد از شما و احکامی که بین شما بوجود می آید، در آن است، قرآن کتاب جداکننده حق از باطل بوده و هیچ امر بیهوده ای در آن وجود ندارد. هیچ ستمگری آن را رها نکرد مگر آنکه خداوند پشت او را شکست. هر کس هدایت را به غیر از قرآن طلب کند گمراه می شود، چرا که آن ریسمان محکم و یاد خدای حکیم و صراط مستقیم است، قرآن کتابی است که بر زبانها مختلط نمی شود و از زیادی قرائت کهنه نمی گردد، و دانشمندان از آن سیر نمی شوند، و شگفتیهایش به پایان نمی رسد، و این همان کتابی است که وقتی جنیان آن را شنیدند گفتند: شنیدیم قرآن شگفت انگیز را، اشاره به آیه ی اول سوره جن) و این کتابی است که اگر بگوید صادق است و اگر حکم کند عادل است، و هر کس به آن چنگ زند او را به صراط مستقیم هدایت می کند. (محدث نوری، ۱۴۰۸؛ ۲۳۹/۴)

علی علیه السلام در خطبه ۱۵۲ درباره ی اسلام و قرآن می فرماید:

همانا خداوند متعال شما را به اسلام مخصوص گردانید... و حجت های آن را روشن کرد. از علمی که آشکار است، و حکمت هایی که نهان. شگفتیه های آن از بین نمی رود و عجائب آن سپری نگردد. رستگاه های نعمت در آن است، و در تاریکیها چراغ فروزان است. درهای خیر جز به کلیدهای آن گشوده نگردد، و تاریکیها جز به چراغ های آن زدوده نگردد، خداوند آن را حمایت نمود، و رعایت آن را بر خود لازم فرمود. در آن شفای خواهنده درمان است، و بسنده کسی که این جهان و آن جهان می خواهد. (سید رضی، ۱۳۹۵؛ خطبه ی ۱۵۲، ص ۲۱۲)

عرفا نیز درباره ی پیروی از کتاب خدا توصیه های فراوانی دارند.^۱

۲- پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم

پیامبر اولین مخاطب کتاب الهی است که بدون واسطه آن را از جبرئیل امین گرفته است، بنابراین اگر هر گونه اشکال و ابهامی برای پیامبر بوجود می آمد، آن را می پرسید. بدین ترتیب پیامبر بزرگترین مفسر این کتاب است. قرآن درباره ی پیامبر اسلام توصیفات و توصیه هایی دارد که نمونه هایی از آن چنین است:

- ۱- آنچه پیامبر به شما می دهد آن را بگیری (عمل کنید) و از آنچه شما را نهی می کند، پرهیزید. (حشر: ۷)
- ۲- ای پیامبر، بسوی پروردگارت دعوت کن، همانا تو بر صراط مستقیم هدایت هستی. (حج: ۶۷)
- ۳- و همانا تو بر خلق عظیم هستی) و یا تو دارای اخلاق نیکو هستی (قلم: ۴)

۱- ابونصر سراج در کتاب اللمع صص ۷۲ - ۹۰ فصلی را به فهم عرفا و پیروی ایشان از کتاب خدا اختصاص داده است.



۴- ای کسانیکه ایمان آورده‌اید، پاسخ مثبت دهید به خدا و رسولش هنگامیکه شما را می‌خواند بسوی چیزی که شما را زنده می‌کند. (انفال: ۲۴)

۵- همانا برای شما در رسول خدا الگوی نیکوئی وجود دارد، برای کسی که به خدا و روز قیامت امیدوار است و خدا را بسیار یاد می‌کند. (احزاب: ۲۱)

۶- ای کسانیکه ایمان آورده‌اید خدا و رسول را اطاعت کنید و از فرمان او سرپیچی ننمائید، در حالیکه سخنان حق را می‌شنوید! (انفال: ۲۰)

پیامبر نیز درباره‌ی خویش می‌فرماید: أُعْطِيَ جِوَامِعَ الْكَلِمِ وَأُعْطِيَ عَلَيَّ جِوَامِعَ الْعِلْمِ. (نباطی، ۱۳۸۴؛ ۱۶۸/۱) یعنی به من همه کلمات و همه دانشها داده شده است.

هدایت‌گری پیامبر در تعابیر ائمه علیه السلام نیز آمده است. علی علیه السلام هنگامیکه اصحاب جمل به بصره رفتند فرمود:

همانا خداوند پیامبری را برانگیخت که راهنما است، و کتابی که حق‌گو است و شریعتی که پابرجاست، آن که با او باشد رستگار است، و هلاک نشود جز کسی که تبه‌کار است. همانا آنچه در دین نبوده و نو بوجد آید، و آنچه سنت نیست و همانند سنت است، موجب تباهی امت می‌گردد، مگر آنکه خداوند رحم کند و بنده را از آن نگاه دارد. (سید رضی، ۱۳۹۵؛ خطبه‌ی ۱۶۹، ص ۲۴۳ - ۲۴۴)

ابونصر سراج در کتاب اللع فصلی را به اسوه بودن و لزوم پیروی از پیامبر و سنت آن حضرت اختصاص داده است. (سراج، ۱۹۱۴؛ ۹۳-۱۰۳)

سیره پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

سنت یا سیره پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم که شامل افعال و گفتار و سکوت آن حضرت در مقابل آنچه گفته می‌شده و یا انجام می‌گرفته است، بهترین گواه و معیار برای پیروی مسلمانان به شمار می‌آید، ما به نمونه‌هایی از سیره‌ی جامع آن حضرت اشاره می‌کنیم:

۱- ازدواج و داشتن فرزند

پیامبر مکرر ازدواج کرده است و صاحب فرزندان بوده و ازدواج را سنت خویش اعلام نموده است. روزی همسر یکی از اصحاب به نام عثمان بن مظعون خدمت رسول خدا آمد و گفت: ای رسول خدا عثمان روز را روزه می‌گیرد و شب را به نماز می‌گذراند. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در حالیکه خشمگین بود از خانه خارج شد و نزد عثمان آمد و او را در حال نماز یافت. عثمان هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را دید از نماز فارغ گشت. آنگاه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود:

ای عثمان خداوند مرا به رُهبانیت نفرستاده است، بلکه مرا با دین حنیف و آسان مبعوث گردانیده، من روزه می‌گیرم، نماز می‌گذارم و با خانواده‌ام ارتباط دارم، پس هر کس نوع آفرینش من را دوست دارد باید به سنت من اقتدا کند و ازدواج سنت من است. (کلینی، ۱۳۶۵؛ ۴۹۴/۵)

۱ - یادآوری می‌شود که آیات فراوانی درباره‌ی پیامبر وجود دارد که ما تنها چند نمونه از آنها را آوردیم. نمونه‌های دیگر: اعراف - ۱۵۸، شوری - ۵۳ و ۵۲، نجم - ۳، نور - ۵۴، نساء - ۸۰، نور - ۵۴، آل عمران - ۳۱، زخرف - ۴۳ و احزاب - ۵۰.

۲- توجه نداشتن به رهبانیت و ممنوعیت آن

روزی عثمان بن مظعون از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم سؤالاتی می‌پرسد:

- می‌خواهم رهبانیت پیشه کنم و عزلت‌نشینی نمایم؟

حضرت فرمود: ای عثمان اینکار را انجام نده، رهبانیت امت من نشستن در مسجدها و منتظر نماز شدن است.

- می‌خواهم خود را از مردی بیندازم و خود را اخته کنم؟

حضرت فرمود: ای عثمان این چنین مکن، همانا اخته کردن امت من روزه گرفتن است. (طوسی، ۱۳۶۵؛ ۴/۱۹۰)

- با خود درباره‌ی سیاحت^۱ و دوره گردی سخن می‌گویم و می‌خواهم به کوهها روم؟

پیامبر فرمود: ای عثمان این کار را مکن، همانا سیاحت امت من در جنگیدن و جهاد است. (همان؛ ۶/۱۲۲)

- می‌خواهم بوی خوش را رها کنم؟

پیامبر فرمود: ای عثمان، بوی خوش را رها مکن، همانا فرشتگان از مؤمن انتظار استشمام بوی خوش دارند، سپس آن

حضرت تأکید کرد: آن را در هر جمعه‌ای رها مکن. (حر عاملی، ۱۴۰۹؛ ۷/۳۶۵)

۳- بهره‌مندی از روزی‌های حلال

قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد که آنچه خداوند از امور پاک و طیب برای شما حلال کرده است بر خود حرام

مکنید. (مائده: ۸۷) و دستور می‌دهد که از روزیهای پاک بهره‌گیرید و خدا را سپاسگزارید. (بقره: ۱۷۲)

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نیز چنین می‌کرد و خطاب به بعضی از اصحاب که تصمیم بر ترک دنیا گرفته بودند این

چنین فرمود:

همانا جانهای شما بر شما حقی دارند، پس روزه بگیرید و افطار کنید، شب زنده‌دار باشید و بخوابید، همانا من روزه

می‌گیریم، افطار می‌کنم، نماز شب می‌خوانم، می‌خوابم، گوشت و چربی می‌خورم، و با زنان جمع می‌شوم، پس هر کس

از سنت من روی برگرداند از من نیست. سپس مردم را جمع کرد و ایشان را مورد خطاب قرار داد:

چه شده است که گروهی، زنان، امور پاک، خواب و شهوات دنیا را بر خود حرام کرده‌اند، من به شما دستور نمی‌دهم

که همچون قسیسین و رهبانان باشید، چرا که در دین من ترک زنان و گوشت خوردن و صومعه گرفتن وجود ندارد،

سیاحت امت من در روزه و رهبانیت آن جهاد در راه خداست... (محدث نوری، ۱۴۰۸؛ ۱۶/۵۴)

۴- لطف و رحمت داشتن برای مردم

پیامبر نسبت به انسانها حتی مشرکین بسیار مهربان بود، اگر چه هنگام جنگ و با دشمنان بسیار شدید برخورد می‌کرد،

اما از اینکه گروهی از مردم در شرک بسر می‌بردند ناراحت بود. این دلسوزی پیامبر بارها در قرآن به وی و مسلمانان

یادآوری شده است:

- ای رسول نزدیک است که جان عزیزت را از شدت حزن و اندوه به خاطر آنکه به این کتاب ایمان نمی‌آورند، هلاک

سازی! (کهف: ۶)

- چنان در اندیشه هدایت خلقی که جان عزیزت را از غم ایمان نیاوردن ایشان هلاک می‌سازی. (شعرا: ۳)

۱ - سیاحت عبارتست از دوره گردی و مسافرت برای عبادت خداوند و راهب شدن.



- همانا رسولی از جنس خودتان برای هدایت آمد، که از آنچه بر شما می گذرد (فقر، نادانی و بی ایمانی به خدا و قیامت) رنج می برد، و نسبت به آسایش شما بسیار حریص است و نسبت به مؤمنین رئوف و مهربان است. (توبه: ۱۲۸)

رسیدگی به امور مردم، عبادت، حکومت، قضاوت، فرماندهی لشکر، مبارزه با خرافات، زهد و ساده زیستی، اراده و استقامت در راه خدا، نظم و انضباط و... (با استفاده از مطهری، وحی و نبوت؛ ۲۳۶ - ۲۴۱) از جمله ویژگیهای دیگر پیامبر است.

۳- اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

سومین معیار ما برای سیر و سلوک، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بویژه سیره ی ایشان است، که البته با سیره ی پیامبر هیچ تفاوتی ندارد. قرآن نسبت به دوستی اهل بیت سفارش می کند و پاداش و مزد نبوت را دوستی ایشان می داند:

- بگو ای پیامبر برای رسالت پاداشی جز دوستی خویشاوندانم از شما نمی خواهم. (شوری: ۲۳)

همچنین اهل بیت را از هر گونه پلیدی و ناپاکی تطهیر نموده و عصمت ایشان را اعلام می کند:

همانا خداوند اراده کرده است که هرگونه پلیدی را از شما خاندان بیرون کرده و شما را پاک و پاکیزه گرداند. (احزاب: ۳۳)

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم درباره ی اهل بیت خویش می فرماید:

ستارگان باعث امنیت اهل آسمانند، پس اگر از بین بروند، اهل آسمان نیز نابود می شوند، و اهل بیت من باعث امنیت اهل زمینند، پس اگر از بین روند، اهل زمین نابود می شوند. (ابن بابویه، ۱۳۹۵؛ ۱/۲۰۵)

همچنین پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در حدیث معروف ثقلین که مورد اتفاق تمامی فرقه های مسلمان است، اهل بیت خویش را یکی از دو شیء گرانبها می داند که آویختن به ایشان باعث هدایت مردم می شود. در آن حدیث معروف می فرماید:

ای مردم، همانا من انسانم و نزدیک است که فرستاده خدایم پیش من آید و من به او پاسخ مثبت دهم (کنایه از عزرائیل و مرگ)، و من در میان شما دو شیء گرانبها قرار می دهم. اول آنها کتاب خداست که منشأ هدایت و روشنائی است، پس این کتاب را بگیری و به آن چنگ زنی.

پیامبر پس از تشویق مردم و ترغیب ایشان به کتاب خدا فرمود: و اهل بیتم، خدا را به یاد شما می آورم درباره ی اهل بیتم، خدا را به یاد شما می آورم درباره ی اهل بیتم، خدا را به یاد شما می آورم درباره ی اهل بیتم. (حلی، ۱۹۸۲؛ ۲۲۶)

و در جای دیگر حدیث ثقلین چنین آمده است:

من در میان شما دو شیء گرانبها می گذارم که یکی از آنها بزرگتر از دیگری است: کتاب خدا که ریسمان کشیده شده از آسمان به زمین است و عترت و اهل بیتم، و ایندو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا اینکه در حوض کوثر بر من وارد شوند.^۲ و در کتب حدیثی شیعه این جمله نیز وجود دارد: تا وقتی به آندو تمسک جسته اید هرگز بعد از من گمراه نمی شوید.^۳

۱ - مسلم در صحیح خود، در کتاب فضائل الصحابه، حدیث ۴۴۲۵ این حدیث را از خطبه ی پیامبر در غدیر خم آورده است. احمد در مسند کوفین به شماره های ۱۸۴۶۴ و ۱۸۵۰۸ و دارمی در فضائل القرآن حدیث ۳۱۸۲ نیز آورده اند.

۲ - مسند احمد، حدیث ۱۰۶۸۱، البته احمد در مسند خود این حدیث را در جاهای دیگر نیز آورده است: احادیث شماره ۲۰۶۶۷، ۲۰۵۹۶، ۱۱۱۳۵، ۱۰۷۷۹، ۱۰۷۰۷

۳ - کافی، ج ۲، ص ۴۱۴ - وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۳ - مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۵۴ - احتجاج، ج ۱، ص ۱۵۰ و...



علی علیه السلام در نهج البلاغه، خاندان پیامبر را قابل قیاس با هیچ کس نمی‌داند، چرا که نعمت‌های ایشان نسبت به مسلمانان فراوان است. ایشان را معیار همه چیز قرار داده و وراثت پیامبر را که همان خلافت و امامت است حق آنان دانسته است. و هر نوع افراط و تفریط را محکوم کرده و تمسک به آنان را توصیه می‌فرماید؛ و همسویی با آنان را خواستار می‌شود:

در این امت هیچ کس را با آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم نتوان مقایسه کرد، کسانی را که مرهون نعمتهای ایشانند با ایشان برابر نتوان بود، چرا که آل محمد اساس دین و ستون یقین‌اند، افراطکاران به ایشان باز می‌گردند، و بازماندگان به ایشان می‌پیوندند، ویژگیهای امامت در ایشان است و وراثت نبوت منحصر در آنان می‌باشد. (سید رضی، ۱۳۹۵؛ خطبه‌ی ۲، ص ۴۷)

به خاندان پیامبران بنگرید، و به آن سوئی بروید که آنان می‌روند، و پای در جای پای آنان نهدید، که هیچگاه شما را از طریق هدایت منحرف نکنند و به هلاکت نسپارند، اگر نشستند بنشینید، و اگر برخاستند، برخیزید، از ایشان پیشی نگیرید که گمراه می‌شوید و از آنان عقب نمانید که هلاک می‌گردید. (همان، خطبه‌ی ۹۷، ص ۱۴۳)

آن حضرت در خطبه‌ی ۱۵۲ شرط ورود به بهشت و جهنم را شناخت و انکار امامان معرفی می‌کند: همانا امامان از جانب خدا تدبیرکننده کار مردمانند و کار گزاران بندگاند، کسی به بهشت نرود جز آنکه آنان را شناخته باشد، و آنان نیز او را شناخته باشند، و به دوزخ نرود جز آنکه منکر آنان شود، و آنان وی را نپذیرفته، و محرم خود نساخته باشند. (همان، خطبه‌ی ۱۵۲، ص ۲۱۲)

اشاره‌ای کوتاه به سیره‌ی ایشان

- مردی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و عرضه داشت: به خدا قسم ما طالب دنیا هستیم و دوست داریم از آن بهره‌مند شویم. حضرت فرمود: دوست داری با آن چه کنی؟ مرد گفت: دنیا را برای هزینه خود و خانواده‌ام می‌خواهم و با آن صلح‌رحم می‌کنم، صدقه می‌دهم، حج واجب و عمره انجام می‌دهم. حضرت فرمود: اینها طلب دنیا نیست، بلکه طلب آخرت است. (طوسی، ۱۳۶۵؛ ۶/۳۲۷)

- علی علیه السلام در وصیتش به امام حسن علیه السلام می‌فرماید:

ای فرزندانم خود را وسیله‌ی سنجش بین خود و دیگران قرار ده، پس برای دیگران دوست بدار آنچه را برای خود دوستداری، و برای دیگران مپسند آنچه را که برای خود نمی‌پسندی، ستم مکن چنانکه دوست نداری به تو ستم شود، و نیکی کن چنانکه دوست داری به تو نیکی کنند، و برای خود زشت بدار آنچه را که برای دیگران زشت می‌داری. (سید رضی، ۱۳۹۵؛ نامه ۳۱، ص ۳۹۷)

- علی علیه السلام: خداوند سبحان حقوق بندگانش را مقدم بر حقوق خویش قرار داده است پس هر کس حقوق بندگان را پردازد، این کار او منجر به پرداخت حقوق الهی می‌شود. (آمدی، ۱۳۶۶؛ ۴۸۰)

- امام صادق علیه السلام جوایای حال یکی از اصحابش شد، به حضرت گفتند: مشکلی برایش بوجود آمده است. حضرت سؤال کرد: روز را چه می‌کند؟ گفتند: در خانه خدایش را می‌پرستد. حضرت پرسید: هزینه‌اش از کجا تأمین می‌شود؟ گفتند: از ناحیه بعضی مؤمنین. حضرت فرمود: به خدا قسم کسی که هزینه او را می‌دهد، عبادتش بیشتر از اوست. (کلینی، ۱۳۶۵؛ ۷۸/۵)



- امام باقر علیه السلام: هر کس طالب دنیا باشد تا با آن از مردم بی نیاز شده و زندگی خانواده اش را گسترش دهد و به همسایه اش توجه کند، خداوند را روز قیامت ملاقات می کند در حالیکه چهره اش همچون ماه شب چهارده است. (همان)
- امام صادق علیه السلام: هر کس به مؤمنی کمک کند یا مشکلی از مشکلاتش را حل نماید، خداوند در زیر سایه عرش خود او را جای می دهد، روزی که هیچ سایه ای نیست مگر سایه او. (سید ابن طاووس، ۱۳۴۸؛ ۳/۱۲۷)
- امام باقر علیه السلام: سه چیز است که خداوند به هیچکس اجازه ترک آنها را نداده است: بازگرداندن امانت، چه نیکوکار باشد و چه بدکار، وفای به عهد، نسبت به نیکوکار و بدکار، نیکی به پدر و مادر، نیکوکار باشند یا بدکار. (طبرسی، ۵۳؛ ۱۳۸۵)
- امام صادق علیه السلام از قول پدرانش تا پیامبر علیه السلام: هر کس مؤمن مسافری را کمک کند در یک نیازمندی، خداوند هفتاد و سه مشکل او را حل خواهد کرد، یکی در دنیا از غم و اندوه و هفتاد و دو تا در روز مشکل بزرگ (قیامت). (محدث نوری، ۲۲۰/۸؛ ۱۴۰۸)
- امام صادق علیه السلام: هر کس خانه ای داشته باشد و مؤمنی برای سکونت به آن نیازمند باشد، و او را از آن محروم گرداند، خداوند می فرماید: ای فرشتگان من آیا بنده ی من نسبت به بنده ی دیگرم بخل می ورزد که او را ساکن خانه ی دنیائی کند، به عزت و جلالم قسم که هرگز در بهشت من ساکن نمی شود. (کلینی، ۳۶۷/۲؛ ۱۳۶۵)
- امام سجاد علیه السلام: از ما نیست کسی که دنیایش را برای آخرت و آخرت را برای دنیا رها کند. (حر عاملی، ۷۶/۱۷؛ ۱۴۰۹)
- امام صادق علیه السلام: حق مسلمان بر مسلمان آن است که او سیر نباشد در حالیکه برادرش گرسنه است، و سیراب نباشد در حالیکه برادرش تشنه است، و پوشیده نباشد در حالیکه برادرش برهنه است. پس چقدر بزرگ است حق مسلمان بر برادر مسلمانش. (کلینی، ۱۷۰/۲؛ ۱۳۶۵)
- امام صادق علیه السلام: از بخشی از دنیا برای بخشی دیگر آن کمک بگیرید و سربار مردم نباشید. (حرانی، ۵۱۳؛ ۱۴۰۴)
- گفته شده است گروهی از صوفیان در خراسان خدمت امام رضا علیه السلام رسیده و با آن حضرت پیرامون زهد اسلامی، به گونه ای که اعتراض آنها را به طرز زندگی امام علیه السلام از نظر لباس و معاش نشان می داد، به گفتگو پرداختند و از جمله گفتند: امت اسلام نیازمند وجود کسی است که خوراک و لباسش خشن باشد و بر الاغ سوار شود، و بیماران را عیادت کند، و امثال این گونه سختگیری را بر خویش داشته باشد. امام رضا علیه السلام سخنان آنان را مردود شمرد و با گفتاری که چکیده اش چنین است پاسخ داد: دین در ظواهر و خوراک و پوشاک تجسم پیدا نمی کند، بلکه تحقق دین به پرهیزگاری، اعمال شایسته، به جا آوردن کارهای نیک، احقاق حقوق و مبارزه با ستم و جور و تباهی در روی زمین است. و اسلام لباس و طعامی را بر کسی حرام نکرده، بلکه برای هر انسانی مباح کرده که آنچه را می خواهد بپوشد، و آنچه را میل دارد بخورد. آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: بگو ای پیامبر چه کسی زینت الهی را که برای بندگانش از زمین رویانده، و روزیهای پاک را، حرام کرده است، بگو اینها خالص است برای کسانی که ایمان آوردند. (اعراف: ۳۲)
- سپس حضرت فرمود: یوسف، پیامبر و پیامبرزاده بود، و جامه ی دیبا با تکه های زرین می پوشید، و بر پشتیهای خاندان فرعون تکیه می زد. وای بر شما آنچه از امام خواسته شده، راستی و دادگری است، که اگر سخن گوید، راست گوید، و اگر حکومت کند، عدالت ورزد، و اگر وعده داد، وفا کند. (هاشم معروف الحسنی، ۱۳۷۵؛ ۵۴۷-۵۴۶)

ملاصدرا با تأکید بر پیروی از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم و پیشوایان دین می نویسد:
پس رهرو راستین و حتی سالک واصل می باید به پیامبر اکرم و ائمه‌ی معصومین علیه السلام و حکمای بزرگ سلف از امت او و عرفائی که به نور پیرویش به فوز و فلاح رسیده‌اند اقتدا نموده، و تا زمانی که در دنیاست در مجاهدتها و مخالفت با هواها را هرگز به روی خود ننهد، و همچنین ابواب تنعمات و تمتعات دنیائی چون خوراک و پوشاک و نوشیدنیها و مرکبهای سواری را بر خویش نگشاید، و از خوردن چیزهای شبه‌ناک و فراخی جوئی در دنیا و متابعت هوای نفس و غوطه‌وری و توجه زیاد به زندگی دنیا بپرهیزد. (نیکلسون، ۱۳۷۲: ۲۶)

۴- مطابقت با شریعت و دین

با توجه به ملاک‌های ارائه شده، می توان نتیجه گرفت: قوانین دینی که شامل دستورات واجب و حرام است، بهترین ملاک سیر و سلوک است، در صورتی که سیر و سلوک با این دو تطبیق شود درست و قابل قبول است و در غیر این صورت باید آن را رها کرد. ما در آنجا که درباره‌ی طریقت و شریعت و حقیقت صحبت کنیم، در این باره بطور تفصیلی سخن خواهیم گفت.

۵- قابل پذیرش بودن از سوی عموم مردم

در صورتی که دستورات سیر و سلوک از سوی عامه مردم قابل پذیرش نباشد، آن دستورات و آن سیر و سلوک نمی تواند راهنمای خوبی برای هدایت باشد، چرا که همه‌ی شیوه‌هایی که ارائه می گردد هدفی جز راهنمایی مردم ندارد. و در صورتی برای عامه‌ی مردم قابل پذیرش است که قابل اجرا باشد. و موقعی قابل اجراست که هم بیش از توان و وسع ایشان نبوده و در محدوده‌ی قدرت ایشان قرار گیرد، و هم با نیازهای عمومی و طبیعی آنان سازگار باشد. بنابر این باید:
الف - در حد توان عامه مردم باشد: قرآن در آیات متعددی به این مفهوم اشاره می کند و در دستورات خود انسانها را بیش از توانشان مکلف نمی سازد:

۱- و مادران فرزندانیشان را دو سال کامل شیر دهند، این برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را به حد کمال برساند. و خوراک و پوشاک آنان برعهده‌ی پدر فرزند است، هیچ کس جز به اندازه‌ی توانش مکلف نمی شود، هیچ مادری نباید به خاطر فرزندش رنج کشد و هیچ پدری نباید به خاطر فرزندش رنج برد. (بقره: ۲۳۳)

۲- خداوند هیچ کس را جز به اندازه‌ی توانش تکلیف نمی کند. (بقره: ۲۸۶) و در پی آن در دعائی می فرماید: بار الها بر ما تحمیل مکن چیزی را که توان انجامش را نداریم.

۳- و به مال یتیم نزدیک نشوید، مگر به شیوه‌ای که آن بهتر باشد، تا زمانی که به کمال بلوغش برسد، و در کار پیمانانه و ترازو به داد و درستی رفتار کنید، ما بر هیچ کس جز به اندازه‌ی توانش تکلیف نمی کنیم. (انعام: ۱۵۲)

۴- بی گمان کسانی که از خشیت پروردگارشان بیمناکند، و کسانی که به آیات پروردگارشان ایمان می آورند. و کسانی که به پروردگارشان شرک نمی ورزند. و کسانی که آنچه باید در راه خدا بدهند، می دهند؛ و دلهایشان هراسان است که به سوی پروردگارشان باز می گردند. اینانند که به نیکوکاری می شتابند، و هم ایشان در آن پیش تازند. و ما بر هیچ کس جز به اندازه‌ی توانش تکلیف نمی کنیم، و نزد ما کتابی است که به حق سخن می گوید، و به ایشان ستم نرود. (مؤمنون: ۵۷-۶۲)

(



۵- و کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، اینان بهشتی‌اند و در آن جاودانه خواهند ماند، و ما بر هیچ کس جز به اندازه‌ی توانش تکلیف نمی‌کنیم. (اعراف: ۴۲)

ب - به نیازهای طبیعی انسانها توجه کند:

طبیعت انسان نیازهای گوناگونی دارد، و انسانها مایلند این نیازها برآورده شوند، و از سوئی فطرت پاک ایشان آنان را به سوئی می‌کشاند که بهتر این نیازها را برآورده سازد. میل به ازدواج، خوراک و پوشاک خوب، تفریح، داشتن مال و فرزند و در یک کلمه بهره‌مندی از جهان مادی. هر سیر و سلوکی که به این نیازها توجه خاص کند، مورد قبول عامه قرار می‌گیرد.

ج - توجه به نیازهای روحی و اجتماعی:

انسانها علاوه بر نیازهای طبیعی که به جسم ایشان مربوط می‌شود، نیازهای اجتماعی دارند که به خاطر زندگی اجتماعی برای آنان بوجود آمده است. صداقت، امانت‌داری، احترام متقابل، رعایت حقوق، عدالت، راز و نیاز و نجوا، زندگی مسالمت‌آمیز، آرامش و آسایش روانی و... نیازهای روحی و اجتماعی را تشکیل می‌دهند. اگر سیر و سلوکی به این نیازها توجه نکند نمی‌تواند مورد پذیرش مردم قرار گیرد. از همین رو و در جهت تحقق همین اهداف قرآن خطاب به مؤمنین می‌فرماید:

ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید، به ندای خداوند و پیامبر - آنگاه که شما را به پیامی حیات‌بخش می‌خوانند لیسک گوئید. (انفال: ۲۴) در ذیل این آیه در تفسیر نمونه آمده است:

آیه‌ی فوق با صراحت می‌گوید که دعوت اسلام، دعوت به سوی حیات و زندگی است، حیات معنوی، حیات مادی، حیات فرهنگی، حیات اقتصادی، حیات سیاسی بمعنای واقعی، حیات اخلاقی و اجتماعی، و بالاخره حیات و زندگی در تمام زمینه‌ها. (مکارم، ۱۳۶۶؛ ۷/۱۲۷)

خلاصه آنکه:

با توجه به آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه علیه السلام گفتیم و با توجه به سیره ایشان و آیات قرآن مشخصاتی را می‌توان برای شریعت اسلام در نظر گرفت، که خود می‌تواند بعنوان معیاری تلقی شود. بخشی از آن ویژگیها عبارتند از:

۱- جامعیت گرائی و همه‌جانبه‌گری

۲- اجتهادپذیری

۳- سماحت و سهولت

۴- زندگی‌گرائی

۵- اجتماعی بودن

۶- میل به حقوق و آزادی فرد

۷- تقدم حق جامعه بر حق فرد

۸- پذیرش اصل شورا

۹- منتفی بودن ضرر و زیان

۱۰- اصالت فائده

۱۱- اصالت خیر در مبادلات

۱۲- دقت در صرف سرمایه (پرهیز از ربا)

۱۳- اصالت دادن به کار و تلاش و قداست شغل و حرفه

۱۴- ممنوعیت بهره کشی از انسانها

۱۵- ممنوعیت اسراف و تبذیر

۱۶- ممنوعیت رشوه و احتکار

۱۷- ممنوعیت معامله امور گمراه کننده

۱۸- قداست دفاع از حقوق

۱۹- اصلاح جوئی و مبارزه با فساد (با استفاده از مطهری ، وحی و نبوت؛ ۲۳۳-۲۲۵)

۲۰- کمک به هم نوع و حل مشکلات جامعه

۲۱- توصیه به انجام امور اخلاقی و پرهیز از دنیاگرایی

۲۲- اعتقاد به خدا و نبوت و معاد

نتیجه:

از آنچه در این مقاله مطرح شد میتوان نتیجه گرفت:

- ۱- ریاضت و تمرین نفسانی جهت تربیت نفس ضروری و لازم است.
 - ۲- سیر و سلوک های گوناگون در جهان وجود دارد.
 - ۳- جهت سیر و سلوک نیازمند راهنما هستیم.
 - ۴- برای ریاضت کشیدن مهمترین معیار درستی قرآن و پیامبر (ص) و خاندان پاک و مطهر ایشان است.
 - ۵- سیره ی عملی پیامبر اعظم (ص) و اهل بیت او بهترین و ساده ترین مسیر برای تربیت نفس می باشد.
 - ۶- سیره عملی پیامبر و اهل بیت او همان شریعت اسلام است.
 - ۷- شریعت اسلام کاملترین شریعت ها است؛ زیرا جامع همه نیازمندی های انسان است.
- بنابراین بهترین نوع سیر و سلوک که ساده ترین و پر منفعت ترین آنهاست عمل به دستورات دینی می باشد. این امر با رعایت حرام و حلال آغاز شده و به مستحبات و مکروهات می انجامد. این دستورات نه تنها باعث انزوا و گریز از جامعه و اجتماع نمی شود بلکه برای خانواده و جمع مسلمانان و انسانها ارزش فوق العاده ای قائل است و از اینرو برنامه ریاضتی را در متن اجتماع طراحی و اجرا می کند. بدین ترتیب شریعت پایه و اساس طریقت است که در نتیجه آن رضایت و خشنودی حق را در پی دارد و این همان وصول به حق و حقیقت است.

فهرست منابع و مآخذ

- قرآن

- آمدی، عبدالواحدبن محمد تمیمی، (۱۳۶۶ ه.ش)، غررالحکم و دررالکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

- آیتی، عبدالمحمد، (۱۳۷۷ ه.ش)، ترجمه نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۴۰۳ ه.ق)، الاشارات و التنبیها، تهران، دفتر نشر کتاب
- احسائی، ابن ابی الجمهور، (۱۴۰۵ ه.ق)، عوالی اللآلی، قم، سید الشهداء
- امام خمینی، سید روح الله، (۱۳۷۳ ش)، آداب الصلوة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- -----، (۱۳۸۷ ش)، جهاد اکبر، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ هیجدهم
- اوحدی مراغه‌ای، (۱۳۷۵ ه.ش)، دیوان اشعار، به کوشش سعید نفیسی، تهران، امیرکبیر
- جامی، عبدالرحمن، (۱۳۷۵ ه.ش)، مثنوی هفت اورنگ، به تصحیح و مقدمه مرتضی مدرس گیلانی، تهران، مهتاب، چاپ هفتم
- حافظ، لسان الغیب، (۱۳۶۳ ه.ش)، دیوان غزلیات، تصحیح و مقدمه سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ پنجم
- حرّانی، حسن بن شعبه، (۱۴۰۴ ه.ق)، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- حلّی، ابن فهد احمد بن محمد، (۱۴۰۷ ق)، عده الداعی و نجاح الساعی، تحقیق و تصحیح موحدی قمی، احمد، تهران، دارالکتب الإسلامی، چاپ اول
- حلّی، حسن بن یوسف، (۱۹۸۲ م)، نهج الحق و كشف الصدق، بیروت، دارالکتاب اللبنانی، چاپ اول
- سجادی، سید ضیاءالدین، (۱۳۷۲ ه.ش)، مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوّف، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها
- سراج، ابونصر عبدالله بن علی، (بی تا)، اللع فی التصوّف، تصحیح رینولدالن نیکلسون، تهران، جهان، (افست لیدن ۱۹۱۴ م)
- سید ابن طاووس، (۱۳۴۸ ه.ش)، لثالی الأخبار، تهران، جهان
- سید رضی، (۱۳۹۵ ه.ق)، نهج البلاغه، صبحی صالح، قم، هجرت
- شوشتری، قاضی نورالله، (۱۳۶۷ ه.ش)، الصوارم المحرقة، تهران، چاپخانه نهضت
- شیروانی، علی، (۱۳۷۶ ه.ش)، برنامه‌ی سلوک در نامه‌های سالکان، قم، دارالفکر
- ابن بابویه، (صدوق)، محمد بن علی بن حسین، (۱۳۷۸ ه.ق)، عیون اخبار الرضا، تهران، جهان
- -----، (۱۴۱۳ ه.ق)، فقیه من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- -----، (۱۳۹۵ ه.ق)، کمال الدین، قم، دارالکتب الاسلامیه،
- طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴ ه.ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم،
- طبرسی، ابوالفضل علی بن حسن، (۱۳۸۵ ه.ق)، مشکاة الانوار، نجف، کتابخانه حیدریه
- طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، (۱۴۰۳ ه.ق)، الاحتجاج، مشهد، مرتضی
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، (۱۳۹۰ ه.ق)، الاستبصار، تهران، دارالکتب الاسلامیه

- ، (۱۳۶۵ ه.ش) ، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه
- عاملی، شیخ حرّ، (۱۴۰۹ ه.ق) ، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت
- عطار نیشابوری، فریدالدین، (۱۳۷۶ ه.ش) ، دیوان عطار، با کوشش بدیع الزمان فروزانفر، تهران، نخستین
- قبادیانی، ناصر خسرو، (۱۳۷۵ ه.ش) ، دیوان اشعار، تهران، نگاه
- قشیری نیشابوری، عبدالکریم بن هوازن، (۱۴۲۱ ه.ق، ۲۰۰۱ م) ، الرسالة القشیریّه، تحقیق معروف مصطفی زریق، بیروت،
المکتبه العصریه
- ، (۱۳۴۵ ه.ش) ، ترجمه رساله قشیریّه، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران، بنگاه
ترجمه و نشر کتاب
- کاشانی، عزالدین محمود بن علی، (بی تا) ، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، مقدمه و تصحیح جلال الدین همائی، تهران،
کتابخانه سنائی، چاپ دوم
- کلینی رازی، محمد بن یعقوب اسحاق، (۱۳۶۵ ه.ش) ، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه
- مطهری، مرتضی، (بی تا) ، آشنائی با علوم اسلامی، تهران، صدرا
- ، (بی تا) ، وحی و نبوت، تهران، صدرا
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۶۶ ه.ش) ، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتاب الاسلامیه
- نباطی بیاضی، علی بن یونس، (۱۳۸۴ ه.ق) ، صراط المستقیم، نجف، کتابخانه حیدریه،
- نیکلسن، رینولد الین، (۱۳۷۲ ه.ش) ، عرفان عارفان مسلمان، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد
- محدث نوری، (۱۴۰۸ ه.ق) ع مستدرک الوسائل، قم، آل البيت
- مولانا جلال الدین بلخی، (۱۳۷۳) ، مثنوی معنوی، تحقیق و تصحیح توفیق سبحانی ، تهران ، سازمان چاپ و انتشارات
وزارت ارشاد اسلامی ، چاپ اول
- ورام ابن ابی فراس، (بی تا) ، مجموعه ورام، قم، مکتبه الفقیه
- هاشم معروف الحسنی، (۱۳۷۵ ه.ش) ، تصوّف و تشیّع، ترجمه سید محمد صادق عارف، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی
آستان قدس رضوی،
- یثربی، سید یحیی، (۱۳۷۲ ه.ش) ، عرفان نظری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول،